



انترناسیونال

۳۰۵

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۶ تیر ۱۳۸۸، ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدییر: محسن ابراهیمی

سازش یا ریزش؟!

یادداشت هایی بر یک انقلاب



مصطفی صابر

این هفته قرار است رفسنجانی امام نماز جمعه تهران باشد. گفتیم "قرار است" چون واقعا اوضاع جمهوری اسلامی آنقدر بهم ریخته است که خودشان هم از فرمایشان خبر ندارد. باری، در همین حد نیز سولاتی مطرح میشود: آیا این علامت سازش در بالایی هاست؟ چه خوابی برای پایینی ها دیده اند؟ چه اتفاقی در جمعه ۱۷ ژوئیه خواهد افتاد؟

تخم دو زرده ای در نجات نظام جمهوری اسلامی بگذارد؟ موسوی و خاتمی هم گویا میخواهند به نماز جمعه بروند و از مردم خواسته اند برای پیگیری اعتراضاتشان به نماز جمعه بروند! این حضرات همینقدر رند و احمق اند و مردم را هم که همیشه نادان فرض میکنند، اما چه هدفی دنبال میکنند، چه محاسبه ای کرده اند؟

برای پاسخ دادن به این سولات باید بخاطر آورد که این وقایع پس لرزه های ۱۸ تیر امسال است که ضربه ای بسیار محکم زیر گوش خامنه ای و اوپاش اش نواخت، تظاهرات های ۱۸ تیر به همه بالایی ها نشان داد که انقلاب با قدرت ادامه دارد و بگیر و ببند و حکومت نظامی و ارباب دو سه هفته اخیر جز تشدید نفرت بی پایان و عزم و اراده

بیکران مردم بر علیه جمهوری اسلامی ثمر جلی نداشته است. در نتیجه بطور طبیعی دار و دسته مقابل خامنه ای زبانش دراز شد تا آنجا که فتوی عزل او را نیز دادند و خامنه ای هم فعلا جز دندان خشم بهم سائیدن چاره ای ندارد. خامنه ای اگر

خبر امامت هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه، یا بقل موتلفه قرار گرفتن در این "سنگر رهبر"، درست بعد از اخباری آمد که حاکی از صریح ترین حملات جناح رفسنجانی - موسوی به آقا و تیر خلاص زش بود. از جمله سازمان انقلاب اسلامی اطلاعیه تندی در مورد "کودتا" داد؛ رضایی گفت اینجور که پیش میروند "نظام ریزش خواهد داد"؛ خیلی از سران حوزه در قم با زبان خاص آخوندی (از جمله نرفتن به نماز جمعه) انتقادات خود را نسبت به خامنه ای و دولت احمدی نژاد برملا کردند و از همه مهمتر منتظری رسماً علیه ولایت خامنه ای فتوا صادر کرد و هوادانش را به برکناری "ولی جائر" (البته بدون ذکر نام او) فراخوان داد.

آیا امامت هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه قرار است ناز شخصت اینهمه بدو و بیراه مستقیم و غیر مستقیم به خامنه ای و دار و دسته اش باشد؟ یعنی پشم و پیله آقا را اینقدر باد برده است؟ یا برعکس، آیا رفسنجانی، یا بقل خودشان "مرد بحران ها"، قرار است این میان سازی در این دعوها برقرار کند و

ریشه های انقلاب

مصاحبه اصغر کریمی با حمید تقوایی
در تلویزیون کانال جدید



حمید تقوایی

متشکر که در این بحث شرکت کردید.

حمید تقوایی: خواهش می کنم. متشکرم.

اصغر کریمی: حمید تقوایی، ظاهراً اینطور بنظر می رسد که یک روز پس از آنکه نتیجه انتخابات اعلام شد، ناگهان مبارزه وسیعی شروع شد، همه گیر شد و میلیونها نفر به خیابان آمدند. آیا واقعا اینطور بود یا اینکه این مبارزه از ریشه های دیگری

سازد. خواست آنها را نشان دهد و دقیقاً روشن کند که این انقلاب ادامه کدام جنبش است و از کجا شروع شده است. خط و خطوط مختلفی در جامعه وجود دارد که هر کدام راههای مختلفی را مقابل مردم می گذارند. این راهها بعضاً شکست طلبانه است. به بن بست کشیدن مبارزات مردم و گرفتن چهره انسانی این انقلاب از مبارزه آنهاست. درمورد جنبه های مختلف این انقلاب با حمید تقوایی به بحث می نشینیم.

اصغر کریمی

اصغر کریمی: حمید تقوایی، خیلی



گوشه هایی از ادامه جنبش انقلابی مردم برای سرنوشت جمهوری اسلامی در دهمین سالگرد ۱۸ تیر



دو تن از سرقاتلان حکومت
اسلامی که بزودی جایی
برای فرار نخواهند داشت!

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قاتلین سهراب اعرابی را محاکمه خواهیم کرد

سهراب اعرابی جوان ۱۹ ساله‌ای بود که در جریان تظاهرات مردم علیه جمهوری اسلامی در ۳۰ خرداد دستگیر شد و به شکنجه گاههای

سهراب اعرابی را کشتند!



آمرین و عاملین این جنایت باید محاکمه شوند

سازش یا ریزش؟!

از صفحه ۱

هم توان حذف کامل جناح رقیب را داشته باشد (که شامل بقیه اوباش جمهوری اسلامی جز دار و دسته محدودی وی میشود) میدانند که الان وقت آن نیست، الان مردم در کمین اند و ۱۸ تیر اینرا بطور قطع به او نشان داد. در نتیجه او حالا باید يك کمی با جناح رقیب بازی کند و وقت بخرد تا بموقع حساب شان را برسد. یعنی وقتی این کار را بکند که مردم از "ریزش" بالا نتوانند استفاده کنند، این است که احتمالا توافق کرده که هاشمی به نماز جمعه برود بشرط اینکه بر "وحدت" و "مصالح نظام" و "بیعت با رهبری" و از این قبیل بگوید و احیانا حتی جواب منتظری را بدهد ولی در عین حال بگوید که مثلا اعضای سازمان انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت آزاد شوند و بعضی قتل های دوره اخیر پیگیری شود و چند وعده سر خرمن دیگر.

جناح هاشمی و شرکاء البته دست آقا را خوانده است. ولی ظاهرا تصمیم گرفته است وارد این بازی

حکومت منفور اسلامی منتقل گردید. مادر سهراب هرروز برای پیدا کردن فرزندش در برابر زندان اوین حضور می یافت و با نشان دادن عکس سهراب به کسانی که آزاد میشدند سراغ او را می گرفت. ویدیوی صحنه هایی که مادر نگران سهراب را در برابر زندان اوین در حال جستجوی فرزندش نشان میدهد در اینترنت منتشر شده است. وقتی که برای مادر سهراب مشخص شد که او در زندان اوین است در کنار مادران سایر دستگیرشدگان هرروز برای آزادی او تلاش میکرد و مقامات حکومت توحش اسلامی به او وعده دادند که سهراب را به زودی آزاد خواهند کرد. قرار بود که سهراب اعرابی به قید کفالت آزاد شود اما روز شنبه ۲۰ تیر به خانواده اطلاع دادند که سهراب در زندان کشته شده است. همه جا از سعید مرتضوی بعنوان مسئول مستقیم قتل سهراب اعرابی نام برده میشود.

بنا به يك گزارش روز دوشنبه ۲۲

تیر مراسم خاکسپاری سهراب در بهشت زهرا برگزار خواهد شد.

سعید مرتضوی از جنایتکاران مشهور حکومت اسلامی است که همراه با خامنه‌ای و احمدی نژاد و سایر سران جمهوری اسلامی باید به محاکمه کشیده شوند.

حزب کمونیست کارگری این جنایت را شدیداً محکوم میکند و به مادر سهراب، خانواده و دوستان او صمیمانه تسلیت میگوید. ما همه مردم آزادیخواه را فرا میخوانیم که در مراسم یاد بود سهراب اعرابی وسیعا شرکت کنید و همه جا بنویسید و بگوئید مرتضوی جلاد ننگ باد، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی. دور نیست روزی که حکومت جنایتکاران اسلامی را به زیر بکشیم و قاتلین سهراب اعرابی و دیگر عزیزان مردم را در دادگاههای علنی محاکمه کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری
۲۱ تیر ۱۳۸۸، ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۹

سوسیالیسم
پا خیز!
برای
رفع تبعیض

به حزب
کمونیست
کارگری
پیوندید!

به کانال
جدید کمک
مالی کنید!

بخشی از این نقشه سازش با یکدیگر بر متن شیریه مالیدن سر مردم را به لقاء اش ببخشند. اما حتی اگر این کار را هم بکنند باز بسیار متضرر خواهند شد. چرا که اولاً، استصال و سردرگمی خود را به نمایش میگذارند و مردم کلی جوك برای خامنه‌ای و رفسنجانی و غیره درست خواهند کرد. ثانیاً، دعوای درونی شان تشدید خواهد شد و کلی حرف و حدیث بین خودشان در خواهد آمد. ثالثاً، با همین درجه خبررسانی و پامنبری های بی بی سی و صدای آمریکا که فکر کردند حالا موسوی با نماز جمعه اش به جلو صحنه می آید، دیگر کمی دیر شده که آب رفته را به جوی برگرداند. فی الحال مردم در تدارک هستند که چطور در روز جمعه با تظاهرات و اعتراض خود جواب دندان شکن دیگری به همه آیت الله های قاتل و دزد بدهند. کمترین چیزی که نصیب جمهوری اسلامی خواهد بود نه سازش که ریزش بیشتر خواهد بود.*

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۹

احتمال زد و خورد و آبرویزی بیشتر خواهد بود. دوم و مهمتر، مردم با هوش تر و سیاسی تر و رادیکالتر از آنی هستند که اوباش رند اسلام ناب محمدي تصور کرده اند. این مردم خواهند بود که آنها را بر سر انگشتان خود چرخ خواهند داد. مردم از این فرصت هم استفاده خواهند کرد و روز جمعه را به يك روز بزرگ اعتراض علیه هردو مافیای اسلامی و کل جمهوری اسلامی تبدیل خواهند کرد. روز جمعه فرصتی است تا نه منطقه نماز جمعه، که همه خیابانهای تهران عرصه راهپیمایی و ابراز وجود مردم بشود. تا بار دیگر طنین شعارهای نظیر "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "کشته ندادیم که سازش کنیم" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" که مردم تا کنون در تظاهرات هایشان داده اند خیابانهای تهران را به لرزه در آورد.

البته حالت دیگری هم متصور است. اینکه حضرات متوجه شوند چه خبطی کرده اند و امامت رفسنجانی را يك جوری لغو کنند، بگویند شایعه بود و عطای کل یا

صلوات بفرستید و به خانه بروید، انشاء الله رسیدگی میکنیم. و اگر هم رفسنجانی - موسوی نتواند مردم را به نماز جمعه بیاورند که در این حالت آقا بازی را برده است. طرف مقابل را پای بیعت و سازش کشاند و وقت خریده تا بعداً به حسابشان برسد.

میخواهم بگویم همه سران حکومت مستاصل اسلامی، چه آقا و دار و دسته اش و چه هاشمی و موسوی و شرکاء فکر میکنند این نماز جمعه برای آنها خیر و برکت به بار خواهد آورد. سران هر دو طرف احتمالاً فکر میکنند وارد يك بازی برد برد شده اند. ولی هر دو طرف عقل شان را از دست داده اند و تعجبی هم ندارد. پایان رژیم هایی چون جمهوری اسلامی معمولاً همینطور است.

این نقشه زندانه دو سوراخ بزرگ و آشکار دارد. اول اینکه دعوای اینها آنقدر شدید است که حتی قادر نخواهند بود که کنار هم بایستند نماز بخوانند تا سر مردم شیریه بمانند. چه بین جناح خامنه‌ای و چه بین جناح رفسنجانی و چه بین هردو

از صفحه ۱ ریشه های انقلاب ...

برخوردار است که در این چند روز به اوج رسیده است؟

حمید تقوایی: شاید چنین مشاهده ای در ظاهر درست باشد که جنبش توده ای ادامه یک مبارزه انتخاباتی است که به خیابان کشیده شده است اما این یک ارزیابی سطحی و نادرست است. حتی اگر در ابتدا چنین نظری میتوانست توجیهی داشته باشد امروز که دیگر از آن انتخابات، تقلب و غیره صحبتی در میان نیست و شعار غالب مردم مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای است دیگر پوچی و بی پایگی این نظریه بر همه معلوم شده است. جنبش انقلابی که شاهد آن هستیم بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی است و شعارهای مردم هم علیه کل رژیم است. مردم این واقعیت را در یکی از شعارهایشان به صراحت اعلام داشته اند "موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است". این، شعار بسیار گویایی است که بروشنی می گوید مردم چه تاکتیکی بکار می برند و در خیابان ها چکار می کنند.

بروز چنین برآمد توده ای عظیمی نشانه ریشه های عمیق این جنبش اجتماعی است. چنین تحولی نمی تواند ابتدا به ساکن رخ دهد. چنین تحولی نمی تواند بطور ناگهانی از آسمان نازل شود. این آتشفشانی است که نشان میدهد فقر و بی حقوقی در جامعه بیداد می کند. امروز حتی رسانه های غربی که می خواهند یک مقداری عمیقتر صحبت کنند به دلایل نارضایتی شدید مردم همچون فقر، گرانی، بیکاری، اختناق، نبود آزادی و غیره اشاره می کنند. همین رسانه هائی که تا دیروز داشتند سخن از این می گفتند که این جامعه انتخابات از وجود نوعی دموکراسی در ایران صحبت میکردند، الان بحث شان اینست که انقلابی در ایران آغاز شده و بقول برژینسکی "این آغاز پایان جمهوری اسلامی است".

واقعیت هم همین است. ریشه های اجتماعی این حرکت فقر و بی حقوقی و محرومیتی است که سی سال است این حکومت به مردم تحمیل کرده است. جنبش حاضر هم اولین اعتراض مردم به این وضعیت نیست. این جنبش ابتدا بساکن و دفعتاً از زمین سبز نشده. اگر بخواهید کمی به عقب برگردید،

اولین چیزی که به آن برخورد می کنید، اول ماه مه است. اول ماه مه ای که نزدیک دو هزار نفر در همان پانزده دقیقه اول در پارک "لاله" تجمع کردند و همین نیروهای سرکوب به جانشان افتادند. نه فقط هم در تهران. در قصر شیرین، کرمانشاه و خیلی شهرهای دیگر مردم به فراخوان تشکل های کارگری و نیز به فراخوان کانال جدید و حزب ما تجمع کردند و اگر چه دستگیری دادند و رژیم در مقابل حرکتشان ایستاد اما با این حرکت نشان دادند که مبارزه علیه رژیم وارد فاز تازه ای شده. کارگران در اول ماه مه امسال با خواست های بسیار انسانی و برحق جلو آمدند، قطعه نامه و بیانیه دادند و یک تجمع قدرتمندی را در مقابل کل حکومت سازمان دادند. این، یکی از متاخرترین نمونه ها بود. اگر بخواهیم در یک مقیاس وسیعتری نگاه کنیم، ده ها و صدها اعتصاب کارگری دیگر را می توانیم مثال بزنیم که در همین سه یا چهار سال اخیر همواره در جریان بوده اند. اعتصاب کارکنان شرکت واحد که تمام دنیا را متوجه خود ساخت، یکی از این نمونه هاست. همینطور اعتصاب کارگران هفت تپه، کیان تایر و غیره که در طی آنها کارگران بخش های مختلفی اعتراض و اعتصاب می کردند و خواسته هایشان را می خواستند. زنان هم مدام در حال مبارزه بر علیه حجاب بوده اند. چیزی که خود رژیم هم اعتراف می کند و می گوید که اساساً یک مأموریت نیروهای ناجا و غیره مقابله با - بقول خودشان - بدحجابی است که مدام در جامعه گسترده تر می شود. همینطور است در مورد دانشجویان و جوانان که بخصوص در "شانزده آذر" ها با شعار "سوسیالیسم یا بربریت" و "آزادی و برابری" به میدان آمده اند و همچنین است بزرگداشت روز جهانی کودک و بسیاری موارد اعتراضی دیگر که همواره وجود داشته اند. بدین معنا، باید بگویم که به هیچ وجه اینطور نبود که یک جامعه خفته، ساکت و صامتی وجود داشت که ناگهان از فردای روز انتخابات بطور میلیونی به خیابان ریخت. این جامعه همیشه در حال درگیری با حکومت بوده است. از همان سالهای اول حکومت خمینی تا امروز، این جامعه مدام در حال

مبارزه بوده، افت و خیز و بالا و پایین داشته اما، هیچگاه مبارزه اش قطع نشده است. یک چنین جنبشی همواره وجود داشته که اگر به گذشته اش هم نگاه کنید و بخواهید عمیقتر تحلیلش کنید، متوجه می شوید که آلمان هم این دعوا و مبارزه با حکومت فقط بر سر برخی خواست ها نبوده است و به این معنا، زن وقتی حجابش را برمی دارد، حرفش فقط این نیست که بگوید من آزادی پوشش می خواهم. می داند که حجاب، سمبل این حکومت است و به این وسیله دارد به مصاف حکومت می رود و یا وقتی که دانشجویان در شانزده آذر اعتراض می کنند، اعتراضشان فقط به این دلیل نیست که بخواهند مطالبات دانشجویی را مطرح کنند. وقتی می گویند "سوسیالیسم یا بربریت"، وقتی می گویند "آزادی و برابری"، در واقع دارند نشان می دهند که دارند در مقابل کل حکومت، حرف همه مردم را می زنند و همینطور است در مورد جنبش های اجتماعی دیگر. اعتصابات کارگری هم اگر چه همیشه خودش را بصورت مطالبات مطرح می کرد اما، کارگران بدرستی می دانند و بدرستی تشخیص داده اند که تا وقتی این حکومت هست، این زندگی زیر خط فقر را هم به آنها تحمیل خواهد کرد. این جنبش، که ما آنرا جنبش سرنگونی مینامیم، بر آمدهای توده ای هم داشته است که مستقماً علیه رژیم بخیبان آمده. مثل هیجده تیر، شورش های شهری در دوره رفسنجانی و مثل اعتراضات مختلفی در دوره خاتمی و همین دوره احمدی نژاد و غیره. این جنبش حزب و نماینده خود را دارد، حزب کمونیست کارگری. حزب ما خود در این مبارزات دخیل بوده است و نماینده و سخنگوی جنبش سرنگونی طلبانه مردم بوده است. اتفاقی که در این دو، سه هفته اخیر افتاد، این بود که بنظر من، این جنبش سرنگونی طلبانه بگونه ای انقلابی و در ابعاد میلیونی به میدان آمد، یعنی با پرچم و شعار "نه" به حکومت اسلامی و اینکه "حکومت اسلامی نمی خواهیم"، "مرگ بر دیکتاتور" و کویدین باصطلاح محور و ستون فقرات این حکومت یعنی ولی فقیه و غیره. این، در واقع، ادامه همان جنبش ها بود در یک مقیاس و کیفیت بالاتر و وسیع تر و در یک شکل توده ای تر و عظیم تر که بنظر

من، اگر آن جنبش ها در جامعه ایران وجود نمی داشت، باید یک معجزه ای صورت می گرفت تا در یک جامعه ساکت، صامت و بی حرکت، ناگهان میلیون ها نفر - آنهم بر سر تقلب در انتخابات که هر روز صدها مورد شبیه آنرا در کشورهای جهان سومی از نوع ایران شاهدیم - به خیابان بریزند ...

اصغر گریبی: ممکن است گفته شود که جنبش اعتراضی خاصی وجود نداشته اما، مثل بسیاری از کشورهایی که خفقان و استبداد را حاکم کرده اند، ناگهان فرصتی برای مردم نارضاضی فراهم شده و مردم به خیابان آمده اند. ممکن است این استدلال را هم بکنند. نظر شما چیست؟

حمید تقوایی: بله، ممکن است چنین حالتی هم وجود داشته باشد اما، بنظر من آن نوع اعتراضات، بیشتر شکلی از شورش و عصیان است که معمولاً بسرعت هم سرکوب و یا تحریفش می کنند و آنرا میکوبند یا به بیراهه می کشانند. این شکلی که ما از اعتراضات مردم در ایران می بینیم - و همین دو یا سه هفته اخیر هم آنرا نشان می دهد - شکلی از اعتراضات خیابانی است که مدام رادیکال تر، عمیق تر و تعرضی تر می شود و اقشار مختلفی هم که هم اکنون در خیابان ها هستند و دارند اعتراض می کنند، بطور روشنی دارند یک عقده و درد سی ساله را فریاد می کنند. من فکر نمی کنم حتی یک نفر را بتوانید در ایران پیدا کنید که بگوید قبل از تقلب در انتخابات یا حتی قبل از دوره احمدی نژاد، از اوضاع راضی بودم و قبل از احمدی نژاد آزادی بیان وجود داشت و ما سیر بودیم یا زن ها و جوان ها آزاد بودند و این احمدی نژاد - و از آن مسخره تر - این تقلب در انتخابات بود که ما را عاصی کرد. هیچ کس، حتی یک نفر هم چنین نظری نخواهد داشت. نه از مردمی که درگیر این مبارزه بوده اند و نه حتی از ناظران سیاسی هم (و در اینجا با آن عده معدودی که سرشان را زیر برف کرده اند و می گویند اینها دعوای دو جناح است و غیره کاری ندارم). اکثریت عظیم - حتی - رسانه ها، متفکرین و ناظرین سیاسی، در داخل و خارج، دارند می گویند که دعوا بر سر موسوی و تقلب در انتخابات نیست و یک نارضایتی

عمیقی - اساساً - در جامعه وجود داشته است. بحث من این است که کسانیکه این نارضایتی های فروخورده را ناگهان به خیابان ها کشانند، نخستین باری نیست که دارند اعتراض می کنند. بخش عظیمی از این جامعه بصورت مقاومت زنان در مقابل حجاب و زورگویی های حکومت، بشکل جوانانی که در دانشگاه مبارزه می کردند، کارگرانی که در کارخانه ها اعتصاب می کردند و معلمینی که در همین یکی دو سال گذشته درگیر مبارزات وسیعی با این حکومت بودند و همینطور کارمندان، پزشکان و غیره، مدتهاست که در یک مبارزه دائمی با این حکومت بسر می برند. به هیچ وجه اینطور نبوده که اینها مطیع، متقاعد، ساکت و بی صدا بودند و حالا ناگهان به خیابان ریخته اند. من فکر می کنم بسیاری از این کسانیکه امروز در خیابان هستند، می توانند بگویند که در چه اعتصاباتی حضور داشته اند. در چه اول ماه مه ها هابی به خیابان رفته اند، در چه "هشت مارس" هایی اعتراض کرده اند و چه درگیریهایی در خیابان ها با حکومت داشته اند. بخصوص جوان ها، انواع و اقسام مبارزات را داشته اند و حتی چهارشنبه سوری را به مناسبتی برای اعتراض به جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند. می خواهم بگویم که اگر چنین حرکت عظیمی مثلاً در عربستان سعودی صورت میگرفت، طبیعی است که جای تعجب داشت چرا که آنچنان اختناق تحت حاکمیت یک حکومت اسلامی نوع دیگر در عربستان برقرار است که بسیار عجیب خواهد بود که ناگهان چنین انفجاری در آنجا رخ بدهد، حتی اگر اتفاقی هم بیافتد هنوز جنبه های عقب مانده و ارتجاعی و یا توهمات عمیقی در آن وجود خواهد داشت. اما در جامعه ایران وضعیت کاملاً متفاوت است. جمهوری اسلامی علیرغم تمام کشتارها و سرکوبها، هیچگاه نتوانست آن چیزی را که در زمان شاه به آن "گورستان آریا مهری" گفته می شد، در جامعه برقرار سازد. حتی در اوج جنگ ایران و عراق هم که جمهوری اسلامی به بهانه آن همگان را به همیز کشیده بود، نقل محافل مردم، جوك و مسخره کردن سر تا پای رژیم و مقاماتش در تاکسی و

از صفحه ۳

اتوبوس و غیره بود. جمهوری اسلامی همیشه با این بحران اجتماعی مواجه بوده است، و بهمین دلیل در جامعه در طی سی سال گذشته همیشه اعتراض وجود داشته و بخش عظیمی از مردمی که الآن در خیابان ها هستند، در مناسبت ها و روزهای مختلف و در برخورد با مسائل متعددی در این اعتراضات شرکت داشته اند. بنظر من، این جنبش انقلابی که امروز شاهدش هستیم، از چنین زمینه ها و پایه هایی برخوردار است.

اصغر کریمی: مسئله دیگری که در همین رابطه مطرح است، این است که اقبال و طبقات مختلف، اعتراضات مختلفی در جامعه دارند و بخاطر همین است که جنبش های سیاسی مختلفی را هم در جامعه شاهد هستیم، یکی از اینها جنبش باصلاح اصلاح حکومت بود (دوم خردادی ها و کلا خانواده ملی-اسلامیون). ابراهیم یزدی هم اعتراضاتی داشته، طیف توده اکثریت هم یک ناراضیاتی هایی داشته و برخی شعرا و نویسندگان هم که شاید بعلمت محدود بودن آزادی خودشان، بعنوان یک صنف روشنفکر، اعتراضاتی داشته باشند. یک عده هم هستند که چون تاج و تخت شان را از دست داده اند، اعتراض دارند و همواره از یک مرز پر گهر و غیره سخن می گویند. هر کدام از این جنبش ها روی چیزهای مختلفی انگشت می گذارند و در این میان، جنبش هایی هم هستند که شما می گوید: کارگران، معلمان، زنان و دانشجویان و جوانان هم اعتراضاتی دارند و دردهای زیادی دارند. اینها همواره اعتراضات و اعتصابات، حتی میلیونی، داشته اند و حکومت همواره با اینها درگیر بوده است و حتی خود رژیم هم به صدها هزاران اعتصاب و اعتراض دانشجویان و کارگران اشاره می کند (به قول شما به جامعه ای که همواره پر التهاب بوده است). شما در صحبت هایتان بیشتر به این جنبش اشاره کردید اما، به جنبش های دیگری که مثلا تاج و تخت شان را از دست داده اند، اشاره نکردید. می خواهم سؤال کنم که آیا انقلاب محل تقاطع تمام این جنبش ها است و همه این ناراضیاتی ها را در بر می

گیرد؟

حمید تقوایی: خیر، من به اینها اشاره نکردم چون اساسا انقلاب ربطی به اینها ندارد. این انقلاب - همچنانکه من به نمونه هایی از بارقه های آن اشاره کردم - ادامه یکسری تحولات واقعی و مستمر در جامعه ایران است که اگر آنرا بعنوان یک جنبش اجتماعی نگاه کنید، می بینید جنبش محرومان و کارگران است. یک جنبش آزادیخواهانه، برابری طلبانه و واقعی است. این، مسئله کارگران و اکثریت جامعه ایران است. کارگرانی که زیر خط فقر قرار دارند و کلا آزادیخواهان و تمام مردم شریفی که ممکن است حتی آن فشار مادی هم رویشان نباشد اما از اختناق و حقوقی رنج میبرند و یک جامعه آزاد، مدرن، برابر و انسانی می خواهند. این جنبش و جنبشی که این انقلاب ادامه آن است، یک جنبش کارگری، چپ، کمونیستی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای است که در شانزده آذرها، اعتصابات کارگری، دفاع از حقوق کودک و مبارزه علیه اعدام و سنگسار خودش را نشان داده است. این حرف به آن معنا نیست که این تنها جنبش اپوزیسیون و مخالف حکومت در ایران است. جمهوری اسلامی نیروهای مختلف اپوزیسیون دارد و حتی به یک معنا، بخشی از خودش هم بعنوان دوم خردادی، اپوزیسیون خودش شده است. بخصوص بعد از آنکه خاتمی کنار رفت، خیلی از خود حکومتی ها به اپوزیسیون رفتند و هم اکنون حتی بعضی هاشان خواهان حکومت سکولار شده اند و از این می گویند که مذهب باید از حکومت جدا باشد که البته خود این یک گام مثبت است و یا جنبش دیگری که تاج و تختشان را از دست داده و خواهان بازگشت و اعاده اوضاع به دوره آریامهری هستند و حتی خواهان بازگشت به دو هزار و پانصد سال قبل! جمهوری اسلامی هزار و چهارصد سال قبل را الگو و نمونه قرار داده و این بلاها را بر سر مردم آورده و اینها می خواهند هزار سال از جمهوری اسلامی هم عقب تر بروند و جمهوری کوروش کبیر را برقرار سازند! اینها هم هستند و راه حل های خودشان را مقابل جامعه گذاشته اند. آن جنبش دوم خردادی و خانواده ملی - اسلامیون - که چون

بخشی از حکومت هستند، نشریه دارند و هنوز هم دارند و کاندید انتخاباتی می دهند و موسوی هم بعنوان نماینده آنها است - هم، راه حل های خودشان را دارند و راه حل شان این است که باید یک اصلاحاتی کرد و این حکومت را نگاه داشت. این در حالی است که هیچ کسی - حتی - یک اقدامی که شبیه اصلاحات باشد هم از اینها ندیده و نشنیده است. این جنبش دوم خرداد که یک زمانی بخش عظیمی از این حکومت بود، از هیچ چیزی بیشتر از اینکه مردم به خیابان بیایند نمیترسد و اصلا تمام تلاش این است که چنین اتفاقی نیفتد. همیشه هم گفته اند که انقلاب بد است، خشونت است و وقتی می گویند نافرمانی مدنی، در واقع، دارند به مردم می گویند انقلاب نکنید. همواره مردم را از انقلاب پرهیز می دهند و بر عکس، از تغییرات تدریجی می گویند و اینکه اجازه بدهید از طریق مجلس، قانون اساسی و اینکه این آیت الله برود و آن آیت الله بیاید، وضعیت را درست کنیم! بالاخره، مردم هم می بینند که وضع درست که نمی شود هیچ، بدتر هم می شود. در هر حال انقلاب، در قاموس این جنبش ملی - اسلامی نیست. این جنبش، جنبشی است که دقیقا بر ضد انقلاب عمل می کند. انقلاب را نمی خواهد و خیزش مردم در خیابان ها شیشه عمر این جنبش را هم به زمین می زند و این جنبش را هم به همراه رژیم سرنگون میکند.

جنبش دیگری هم که اشاره کردید (سلطنت طلب ها و طرفداران اعاده وضعیت قبلی) اصلا بطور ایدئولوژیک و اساسی مخالف اسم انقلاب و در واقع، مخالف هر نوع دخالت توده مردم در خیابان ها، در سیاست و در سرنوشت خودشان هستند. این را کاملا غلط می دانند و حتی اگر خشونتی هم در کار نباشد، می گویند مردم عامی که نباید در سیاست دخالت کنند! سرلشگر فلاتی و دکتر مهندس بهمانی خودشان می دانند باید چکار کنند و شما باید دکترا داشته باشید، در خانواده اشراف و درباریان بوده باشید و باصطلاح با بزرگان پالوده خورده باشید تا بتوانید وارد سیاست شوید! عوام را چه به سیاست! این هم حرفی است که اینها می زنند و به همین خاطر است که می گویم نفس این جوش انقلابی و این خروشی که امروز در جامعه می بینیم، از نظر

ایدئولوژیک، از نظر سیاسی و جنبشی، پاسخ محکمی است که آن جنبش کارگری و انقلابی محرومان دارد به اینها می دهد. راه حل های اینها دود شد و به هوا رفت. یکی می گفت قانون اساسی را درست کنیم. یکی می گفت جمهوریت این ولایت فقیه را زیاد و اسلامیتش را کم کنیم! یکی می گفت نافرمانی مدنی کنیم. دیگری می گفت فدرالیسم یا اینکه از طریق دخالت آمریکا و بحران آفرینی در مرزها یک کاری بکنیم. تمام اینها دود شد و به هوا رفت. اینها تا وقتی می توانستند یک برو برویی داشته باشند که این حکومت می توانست مردم را خفه کند و مردم به خیابان ها نریخته باشند و اینها هم بیایند و یک لنگه کفش کهنه را در بیابان نعمت جا بزنند اما، معلوم است که وقتی مردم به خیابان بریزند، دیگر تن به هیچکدام از این راه حل ها نمی دهند! نفس وجود این حرکت در خیابان ها - دقیقا - به این معناست که این رفتارندوم، قانون اساسی، استحاله و غیره را باید کنار بگذارید. جامعه نه تنها بطور وسیع و میلیونی دارد اعلام می کند که جمهوری اسلامی را نمی خواهم بلکه علاوه بر این، دارد می گوید که تمام این نوع اپوزیسیون هایی را هم که از شنیدن اسم انقلاب دست و پایشان می لرزد و انقلاب و حرکت مستقل مردم را شورش کور و خونریزی و دخالت عوام در سیاست و غیره می نامیدند، نمی خواهم و ...

اصغر کریمی: حمید تقوایی، نیروهایی هستند که همانطور که گفتید می خواهند از طریق بحران آفرینی در مرزها کاری بکنند، مثل قوم پرستانی که در کردستان هستند یا در آذربایجان، این نیروها اینطور فکر می کنند که همانطور که آمریکا در کردستان عراق دخالت کرد و ناسیونالیست های کرد در آنجا به قدرت رسیدند، شاید در ایران هم جنگی صورت بگیرد و آمریکا به اینها هم کمک مالی بکند و شبکه تلویزیونی برایشان راه بیندازد تا به این شکل بتوانند به قدرت برسند. حرف من این است که هر چند تاثیرات این نیروها محدود است و به هیچ وجه یک حرکت اجتماعی جلی پلید نمی آورند اما، به هر حال بعنوان بخشی از ناراضیان این جامعه وجود دارند. اصلاح طلبان حکومتی،

سلطنت طلب ها و غیره هم هستند. آیا منظور شما این است که این جریانات در این حرکتی که حزب کمونیست کارگری آنرا انقلاب می نامد، شرکت ندارند؟ ما می بینیم که اینها در این اعتراضات وجود دارند. آیا می خواهند خط دیگری را در این انقلاب پیش برده و در نهایت دخالت توده مردم را از بین ببرند و دوباره از بالای سر مردم به توافقاتی برسند؟ ما حضور اینها را گاهگاه در خیابان ها یا در فراخوان هایشان می بینیم. بالاخره اینها هم کاملا در مقابل این حرکت معین نایستاده اند و یک طوری با آن همراهی می کنند. جایگاه و نقش سیاسی این نیروها در این انقلاب چیست؟

حمید تقوایی: بله، ببینید وقتی یک جنبش انقلابی و یک حرکت توده ای در این ابعاد شکل می گیرد، هر کسی بخواد در سیاست باقی بماند و به آن بی ربط نشود، بالاخره، خود را بگونه ای به آن آویزان می کند. مجیزش را می گوید. می گوید بله، ما هم می گفتم یا الآن دیگر با مردم هستیم و زنده باد مردم و در عین حال، در کنار آن سعی می کند همان سیاست ها، افق ها و اهداف خودش را از این طریق پیش ببرد. می خواهم بگویم که اساسا در دوره انقلاب، همگان انقلابی می شوند. چاره ای هم ندارند. اگر بخواهند به سیاست مربوط بمانند، باید بیایند وسط و کاری بکنند. یادم هست که در انقلاب پنجاه و هفت، "بختیار" می گفت من مرغ طوفانم! برای بیست سال معلوم نبود ایشان کجا بود و نه تنها مرغ طوفان نبود بلکه حتی جیک جیک هم نمی کرد و با اینحال، همینکه انقلاب شد، بخودش گفت مرغ طوفان و جلو آمد برای اینکه - اتفاقا - جلو طوفان را بگیرد و یا مثلا "بازرگان" می گفت که ما باران می خواستیم، سیل آمد و حال آنکه بطور واقعی باران را هم نمی خواست. می خواهم بگویم که انقلاب ها همیشه چنین خاصیتی دارند و امروز هم همین وضعیت را شاهدیم. بله، اینها هم حتما خواهند گفت زنده باد مردم و مثلا می بینیم که رضا پهلوی هم حرف های مردم را می زند اما سعی می کند آنرا حرکتی در چارچوب "غور ملی"، مرز پرگهر و ایرانیت و پرچم سه رنگ نشان دهد و همانطور که جمهوری اسلامی می گوید انقلاب پنجاه و هفت بر سر

از صفحه ۴ ریشه های انقلاب ...

اسلام بود، ایشان هم هنوز انقلاب شروع نشده، مدعی است که گویا انقلاب بخاطر کوروش کبیر است! این نوع تلاشها و همراهی ها شروع می شود و ...

اصغر کریمی: هدف از این همراهی ها چیست؟ چرا همراهی می کنند اگر بطور کلی انقلاب نمی خواهند؟
حمید تقوایی: فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن ...

اصغر کریمی: آیا این مسئله ای اخلاقی است؟

حمید تقوایی: نخیر، اخلاقی نیست. فرصت طلبی سیاسی است. این، ویژگی این شرایط است. ببینید؛ برای شناخت مضمون، موتور و انگیزه اصلی حرکت مردم، نمی توان از طریق کسانی که تا دیروز می گفتند انقلاب بد است، خشونت است و به طوفان نرئید و غیره و امروز بروی اسب پریده اند، به قضاوت پرداخت و بدتر از آن، از طریق کسانی مثل موسوی و دوستانش که تا دیروز مسئول کشتار دانشجویان، هیجده تیرها، قتل های زنجیره ای و غیره بودند (در کشتارهای زمان خمینی هم تمام اینها دست داشتند و همه این جنایت ها جزو کارنامه دوم خرداد است و جناب موسوی هم امروز می گوید گویا جنبش مردم بخاطر این است که می خواهند به دوره خمینی بازگردند!) با این معیارها و از طریق این نیروها، نمی توان انقلاب مردم را به قضاوت نشست. هیچ اسمی غیر از فرصت طلب به روی این نیروها نمی توان گذارد. کسی که این حرکت را برایش تحمیل شده و برای اینکه صندلیش را نگاه دارد و مثلا - مثل جناب موسوی - دعوی خودش را با جناح مقابل پیش ببرد و برای این کار به کارت مردم احتیاج دارد، فقط یک فرصت طلب است. این نیروها نه نیت انقلاب داشتند و نه اصلا فکر می کردند که مردم به خیابان می ریزند و اگر تا دو ماه پیش به رفسنجانی یا موسوی می گفتید که مردم در این ابعاد به خیابان می ریزند، از همان زمان می گفتند بیائید یک کاری کنیم این اتفاق نیفتد. بزنیم و سرکوبش کنیم ...

اصغر کریمی: آیا این بدان معنا است که - حالا - هر کس به هر

دلیلی، با هر منفعت سیاسی یا فرصت طلبی که دارد، وقتی در این انقلاب دخالت کند، انقلابی شده و انقلاب می خواهد؟
حمید تقوایی: من دیگر با این کاری ندارم که انقلاب می خواهد یا نمی خواهد. مسئله این است که وقتی کسی می گوید همراه انقلاب هستم، مردم باید بگویند باشد، قبول، پس دنبال ما بیا. اگر همراه انقلاب هستی، حرف ما را بزن. همین حالا جناب موسوی - غیر از یکی دو روز اول - دیگر حرف مردم را نمی زند. ایشان دارد از جمهوریت و اسلامیت سخن می گوید، نامه سرگشاده برای ولی فقیه می نویسد و هنوز یک کلمه بر علیه ولی فقیه حرفی نزده و مردم در خیابان ها دارند می گویند "مرگ بر خامنه ای"، دارند می گویند "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". هم اکنون "مرگ بر جمهوری اسلامی" یکی از شعارهای توده ای تظاهرات مردم است و ایشان دارد می گوید این حرکات برای حفظ نظام است، بر سر قبر خمینی بیایید، پرچم الله اکبر بلند کنید و ...

اصغر کریمی: خوب، تکلیف این جناح های حکومت که با هم اختلاف پیدا کرده اند، روشن است، در مورد سلطنت طلب ها یا قوم پرستان کرد چطور؟

حمید تقوایی: ببینید؛ یک جنبش انقلابی به میدان آمده است و این جنبش حزب خودش را دارد. حزب کمونیست کارگری ایران و من یک جنبه ای هم که می خواستم توضیح بدهم، این بود که این نیروها آلترناتیو های تغییر حکومت را ارائه داده اند. یکی مثل سلطنت طلب ها از رژیم سناریوهایی از بالا و با پشتیبانی آمریکا بخواهند تغییراتی در بالا پدید آورند. یکی می گفت استحاله، دیگری می گفت رفاندوم و یکی هم از تغییر قانون اساسی می گفت و غیره و همه اینها می گفتند انقلاب بد است، نرئید، خشونت است و مردم را از آن برحذر می داشتند. یک حزب و فقط یک حزب، حزب کمونیست کارگری، بود که آزمان که - ظاهرا - همه جا ساکت و آرام بود، می گفت یک جنبش عمیقی در جامعه وجود دارد که سرنگونی طلبانه است و این

اعتصابات کارگری، این هشت مارس ها، این مقاومت زنان و این اعتراضات دانشجویی، نشانه های یک آتش زیر خاکستر است که این آتش علیه کل حکومت است، انقلاب فرا می رسد، در راه است و باید خودمان را آماده کنیم و چشم انداز، افق و آلترناتیو را در مقابل بقیه می گذاشت و آزمان، همه نیروهای دیگری که هم اکنون بعضی هاشان در خیابان هستند، برخی برای مردم کف می زنند و بعضی خود را انقلابی جا می زنند، در مقابل حزب ما ایستاده بودند و هر اتهامی را بطرف ما پرتاب می کردند. می گفتند حزب رویایی، پایش روی زمین نیست، واقع بین نیست یا فرقه ای و ایدئولوژیک است! هم اکنون اما، دیگر ورق برگشته و این انقلاب، حزب ما را در مرکز سیاست قرار داده است و بقیه هم در تلاشند تا ببینند چطور خودشان را با آن وفق بدهند برای اینکه به نحوی این بحران را از سر بگذرانند و برگردند به آلترناتیو ها و راه حل های خودشان. با اینحال بنظر من، حزب ما و انقلابی که هم اکنون دارد در ایران شکل می گیرد و ما بنماینده ای از آن انقلاب، باید اعلام کنیم که هر کسی که دوست مردم است، خوب، خوش آمده است. حتی ممکن است برخی مقامات حکومت هم بیایند و واقعا هم با انقلاب همراهی کنند اما، راهش این نیست که بگویند می خواهیم نظام را حفظ کنیم یا الله اکبر! تان مشت محکمی است بر دهان این رژیم یا به مسجد بیایید و یا بر سر قبر خمینی. شرطش این است که بدنبال مردم و خواسته هایشان راه بیفتند و حرف و شعار مردم را بگویند. ما هم اکنون یک خواست هایی را اعلام کرده ایم بعنوان خواست های اساسی انقلاب. فرمان های انقلاب مردم و گفته ایم که مثلا زندانی سیاسی باید فوراً آزاد شود. مجازات اعدام باید لغو شود. خود مردم هم معرفی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر را خواستار شده اند. دارند می گویند "مرگ بر دیکتاتور" و منظورشان این است که همه مظاهر دیکتاتوری باید برچیده شود و به این معنا، خواستار آزادی های بی قید و شرط بیان و مطبوعات هستند. هر کس با هر سابقه سیاسی و جنبشی می تواند بیاید و بگوید من همراه انقلاب هستم. من هم قبول می کنم اما، بشرطی که بیاید و

بطور واقعی در کنار این حرکت قرار بگیرد. مهم این است که وقتی مردم به انقلاب روی می آورند، دیگر این خودشان هستند که خواست ها و شعارهای خودشان را انتخاب می کنند و خود منطق انقلاب است که در چنین شرایطی، در سیاست تعیین کننده می شود. انقلاب، کسی را که در مقابل انقلاب باشد و یا دشمن دوست نمای آن باشد و وارد آن شده باشد با این هدف که شکستش دهد، بهم بزند و متوقفش کند، بسرعت رسوا می کند و از رویش رد می شود و بخصوص وقتی هم که حزبی مثل حزب ما در صحنه است و اساسا اجازه نمی دهد که چنین اتفاقی بیفتد. اتفاقی که هم اکنون دارد می افتد، بنظر من، این است که الان دیگر رضا پهلوی جرأت نمی کند بگوید انقلاب نمی شود، بد یا خشونت است و غیره. برعکس، باید بیاید و بگوید این حرکت شما - مثلا - در چارچوب سرافرازی دوره کوروش و پرچم سه رنگ است و از این نوع حرف ها و صحبت ها.

اصغر کریمی: اجازه بدهید تا بعدا به موضوع حزب بازگردیم، تا جایی که من بیاد دارم، حزب کمونیست کارگری همیشه گفته که جامعه ایران نیاز به تغییرات اساسی دارد و فقط یک رفورم یا اصلاحات نمی تواند وضعیت را بهبود دهد. اینکه راه مقابله با رژیم که تا دندان مسلح است و کوچکترین آزادی ها را از مردم گرفته است، یک انقلاب اساسی است که زیر و رو کند، تمام این ارگان های حکومت را درهم بشکند و وضعیت را از بنیان تغییر دهد. زمانی هم که خاتمی آمد، منصور حکمت یک اطلاعیه ای نوشت با عنوان "جنگ بازنده ها" و در زیر همان اطلاعیه اعلام کرد که ما مردم را به انقلاب علیه جمهوری اسلامی فرا می خوانیم. از ده سال پیش هم، در هیجده تیر هفتاد و هشت، یک جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع شد که از آن زمان ادامه داشته و در پنج سال گذشته هم، حزب مدام و بطور مشخص در کنگره ها و پلنوم هایش از انقلاب سخن گفته و قطعنامه هایی را در جهت شکل گیری و به پیش بردن چنین انقلابی تصویب کرده است. حتی یک عده هم با این خط موافق نبودند، از حزب کنار رفتند و امروز هم همان ها میگویند جنبش سرنگونی شکست خورده و

الان هم هیچ خبری نیست و یا این جنبشی مال بورژواها است! همانطور که اشاره کردید، عده ای هم هستند که انقلاب از نظر آنها خشونت بوده و می گویند این راه حل مناسبی برای جامعه نیست و غیره. این مخالفت ها را شاهد بوده ایم، آیا شما چیزی را که امروز در خیابان های تهران و سراسر کشور جریان دارد، بعنوان حقانیت تحلیل های سیاسی حزب در مورد سیر تحولات جامعه و اینکه جمهوری اسلامی را با انقلاب میتوان انداخت و انقلابی در راه است به حساب میاورید یا اینکه نشان دهنده حقانیت حزب و کمونیست ها علی العموم است که همیشه خواهان انقلاب بنیادی علیه این اوضاع هستند؟

حمید تقوایی: البته، موضوع حقانیت، یک بحث اساسی و اصلی است و همانطور که شما هم اشاره کردید، متأسفانه در جامعه ایران، حتی نیروهایی که بخودشان هم می گفتند چپ و انقلابی، خیلی هاشان می گفتند هیچ خبری نیست و اینکه آن جنبش انقلابی (که منصور حکمت بعد از هیجده تیر معرفی و بازشناسی اش کرد) شکست خورده و دیگر از آن خبری نیست! این تازه وضعیت چپ ترین این نیروها است و بقیه هم که اساسا با انقلاب مخالف بودند. در مقابل اینها، حزب ما همواره و بخصوص در این سالهای اخیر، اگر اشتباه نکنم از زمان کنگره چهارم، خیلی روشن و شفاف اعلام کرد که تنها راه حل مطلوب، ممکن و عملی برای آزادی مردم و اینکه بتوانند جمهوری اسلامی را کنار بزنند، انقلاب است و راه حل عملی دیگری وجود ندارد. اعلام کرد با رژیم چنج و حرکت های نظامی در مرزها و حمله آمریکا یا استحاله و تغییرات تدریجی و غیره، هیچ اتفاقی نمی افتد و حتی هیچ رفرمی هم نمی شود. این را همگان دیدند و امروز هم دارند می بینند که حرف و نظرات ما تماما درست بود. بشارتی که می دادیم و چشم اندازی که در مقابل جامعه می گذاشتیم، واقعی و عینی بود. این واقعیت را امروز همه دارند می بینند اما این فقط یک بخش قضیه است. واقعیت دیگر این است که ما فقط مبشر و توضیح دهنده و منتظران انقلاب نبوده ایم. ما دست اندرکار شکل دادن به این انقلاب بودیم و من به نکاتی از این

از صفحه ۵ ریشه های انقلاب ...

شکل دادن ها اشاره کردم. مسائل و موضوعاتی که حزب مطرح کرد، به موضوعاتی تبدیل شدند که وارد سیاست شدند و نیرو جمع کردند. یکی از برجسته ترین این مسائل، لغو مجازات اعدام است. این خواست جزئی از برنامه حزب ما است، برای آن مبارزه کردیم، کمپین گذاشتیم و آخرین حرکت ما - حدود یکماه قبل از سر بر آوردن جنبش انقلاب جاری- این بود که بطور عملی، یک نوع رفراندوم را در مورد اعدام بر سر پرونده "دلارا دارابی" از طریق تلویزیون کانال جدید سازمان دادیم و جامعه هم جواب مثبت داد و اعلام کرد که با نفس مجازات اعدام مخالف است. این کاری بود که حزب به پیش برد. اینکه لغو مجازات اعدام را وارد سیاست کند و اعلام و تبدیل کند به مطالبه یک جامعه ای که می خواهد آزاد شود، همینطور بود در مورد حقوق کودک، این منصور حکمت بود که جلو آمد و سازمان "اول کودکان" را تشکیل داد. حزب هم در گیر این عرصه شد، تبلیغ کرد، مبارزه کرد و از طریق همین تلویزیون و مطبوعاتش حرفش را زد تا آنجا که از چهار یا پنج سال پیش هم، حرکاتی اجتماعی (مثل جشن آدم برفی ها که بطور وسیعی بخصوص در شهرهای کردستان برگزار شد) در همین جهت صورت گرفت. مردم آمدند و با پرچم "کودکان مقدمند" حرفشان را زدند و بعد دیدیم به تهران کشیده شد، نهادهایی مثل "کودکان کار و خیابان" شکل گرفت و در یکی از همین تجمعات روز جهانی کودک که نسبتاً وسیع هم بود (دو سال پیش) یک قطعنامه رادیکالی صادر و اعلام کردند این دنیا وارونه است، دنیایی که حق کودک را زیر پا له می کند، باید زیر و رو شود و غیره، همینطور است در مورد مقابله با اسلام سیاسی یا مقابله با سنگسار. ما کمیته بین المللی علیه سنگسار تشکیل دادیم که مینا احدی رهبر آن است. کمیته علیه اعدام که بسیاری از خانواده های بازداشت شدگان و زندانیان با این کمیته تماس مستقیم داشته یا از طریق همین تلویزیون حرفشان را بگوش مردم رسانده اند. در مواردی هم جان افرادی را از سنگسار نجات داده ایم یا جان صدها نفر را هم بعنوان پناهنده از

چنگال جمهوری اسلامی نجات داده و در همینجا برای حقوقشان جنگیده ایم و وقتی کلیه این حرکت ها، مبارزات و فعالیت ها را نگاه می کنید، می بینید یک جویبارهای اعتراضی در جامعه جریان داشته که حزب بنحو خیلی مؤثری، در پیشاپیش این حرکات، معمار و سازمانده آنها بوده و باصطلاح گفتمان ها، مسائل و موضوعات و مضامینی را در جامعه دامن زده و به پیش برده است. مقابله با حجاب، آپارتاید جنسی، مقابله با اعدام، سنگسار، قصاص و نقش قوانین شرعی در کل سیستم قضایی و غیره، از این دسته اند و حزب نه تنها این موضوعات و مسائل انسانی را در دل جامعه برده بلکه برایشان مبارزه کرده و حرکتهای اعتراضی سازمان داده است. آخرین نمونه هایش نقش حزب بود در گردهمایی اول ماه مه در پارک لاله و حضور حزب در سازمان جهانی کار (کنفرانس سالانه آی ال او) که طی آن فعالین حزب وارد کنفرانس شدند و در واقع، بعنوان سخنرانان افتتاحیه کنفرانس، اعلام کردند باید جمهوری اسلامی را از سازمان جهانی کار اخراج کرد. گفتند این حکومتی است که کارگران را دستگیر و شلاق می زند و اینکه زندانیان سیاسی در ایران باید آزاد شوند.

حرکت هایی حول این خواسته های انسانی در جامعه شکل گرفت و حزب آن خواست ها را به سیاست آورد و هم اکنون، این حرکت به یک جنبش عظیم تبدیل شده است. امروز همان جویبارها و حرکت ها است که با این حرکت و صف عظیم مردم خودش را نشان می دهد. اگر چه شاید اگر بخواهید بطور تقویمی و مکانیکی نگاه کنید، دنباله آن فعالیت ها نباشد و چنین بنظر برسد که این حرکت عظیم از دعوای انتخاباتی شروع شده است اما، خوب، دعوای درون حکومتی بارها اتفاق افتاده بود و اینبار هم می توانست اتفاق بیفتد و به این حرکت عظیم هم منجر نشود. فقط با توجه به مضمون و از نظر درجه

آزادیخواهی و انسانیستی که در همین حرکت دیده می شود، و به همین علت هم توجه جهانیان را بخود جلب کرده است، می توان پی برد که این حرکت ریشه دار است. مردم دنیا فهمیده اند که این، مثلاً، دعوی دو دسته طالبانی و بارزانی در کردستان نیست و یا دو قوم و قبیله در افغانستان. متوجه شده اند که این، فریاد انسان هایی است که آزادی می خواهند، انسانیت و رهایی می خواهند و بر علیه کل این حکومت اسلامی که در مقابلشان ایستاده است، مبارزه می کنند.

اصغر کریمی: ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر این حرکت عظیم، ادامه آن جویبارهایی است که اشاره کردید، خوب، چرا همان خواست ها، مثلاً در دفاع از حقوق کودک و کارگران و زنان یا علیه سنگسار و اعدام و غیره، در خیابان ها فریاد زده نمی شود؟

حمید تقوایی: ببینید؛ پاسخ چنین سئوالی را در دو سطح می توان داد. اول اینکه بنظر من، در انقلابات، شعارهای سیاسی و مربوط به دولت مطرح می شود. اگر فرض کنید جنبش دفاع از حقوق کودک یا هر کدام از این جنبش هایی که اشاره کردید، ادامه پیدا می کرد، کسی آنرا انقلاب نمی نامید و فو قش می گفتند یک جنبشی است مثلاً بر سر حقوق مدنی که در غرب به آن می گویند "سیویل رایتنس موومنٹ" یا جنبش بر سر مدنیّت و حقوق مدنی. اگر هم مربوط به زنان بود، حداکثر می گفتند یک جنبش رادیکال فمینیستی است برای حقوق زنان و به این ترتیب، این حقوق را از یک حکومت موجودی - که حاکمیتش پیش فرض گرفته شده است - می خواهند. انقلاب فقط این نیست که توده مردم به خیابان بریزند. این، البته یک بخش است و - تازه - بخش تعیین کننده اش هم نیست. می توانست یک جمعیت دو یا سه هزار نفره در خیابان باشند و انقلاب باشد و برعکس، می توانست یک جمعیت ده ها میلیونی در خیابان باشند اما انقلاب نباشد. انقلاب را،

مضمون، هدف و سیاستی که بر آن حاکم است، تعیین می کند و بنظر من، یک شرط لازم برای اینکه یک حرکتی را "انقلاب" بنامیم، این است که بر سر بود و نبود حکومت و در مقابل حکومت باشد. جامعه ای می آید و اعلام می کند این حکومت را نمی خواهم و حال، اینرا یا بصورت "مرگ بر دیکتاتور" مطرح می کند یا مرگ بر شاه یا "مرگ بر خامنه ای" یا - همچنانکه امروز می بینیم - بصورت "تابود باد جمهوری اسلامی" و "حکومت اسلامی نمی خواهیم". وقتی جوانان در "آریشهر" تهران (حدود دو سال پیش) شعار "حکومت اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم" را سر دادند، در واقع، جزئی از همان جنبشی بودند که امروز به خیابان آمده است. امروز، آن "نمی خواهیم نمی خواهیم" به یک فریاد عمومی تبدیل شده است. روشن است که وقتی یک جامعه برای انقلاب بلند می شود، حکومت را هدف قرار می دهد. این، نقطه قوت انقلاب است. باید اینطور باشد و اساساً انقلاب بر سر قدرت سیاسی است اما، می تواند هم به نقطه ضعفش تبدیل شود به این دلیل که خیلی از کسانی که با حکومت دعوا دارند و با اینحال، منظورشان از انقلاب و رویاری با حکومت، آزادی و رهایی جامعه نیست هم، بر این اسب سوار شوند و آنها هم بگویند حکومت برود. اگر جامعه بر روی "مرگ بر دیکتاتور" که امروز در خیابان ها سر داده می شود، ابهام داشته باشد یا در مورد "مرگ بر جمهوری اسلامی" و نداند منظور از رفتن جمهوری اسلامی، رفتن چه چیزهایی است و اینطور فکر کند که اگر آخوندها بروند و کراواتی ها بیایند، دیگر تمام است و وضعیت بهتر می شود، خوب، در اینجا این نوع رویاری با حکومت می تواند به حرکتی کاملاً بر ضد انقلاب تبدیل شود. می خواهم بگویم که در عین حال که نشانه گرفتن حکومت، قانونمندی هر انقلاب است و اگر چنین نباشد اساساً انقلاب نامیده نمی شود، در عین حال، می تواند نقطه ضعف انقلاب هم باشد اگر، جامعه آن هدف سیاسی را بصورت یکسری اهداف روشن آزادیخواهانه،

انسانی و برابری طلبانه برای خودش جا نینداخته باشد. جامعه ای که بلند می شود و می گوید "مرگ بر دیکتاتور"، باید بداند که در واقع به این طریق تمام مظاهر دیکتاتوری را هدف گرفته است و ...

اصغر کریمی: حمید تقوایی، آیا منظورتان این است که آن جویبارها، در دفاع از حقوق کودک یا کارگر و علیه اعدام و سنگسار و غیره، هم اکنون باید بیایند و شعارها و مطالباتشان را مطرح کنند؟

حمید تقوایی: ببینید؛ به نظر من در ایران اساساً این حرکت ها هیچگاه یک جنبش مدنی و مطالباتی نبوده است. مثلاً در کشوری مثل فرانسه جنبش دفاع از حقوق کودک قوانینی را به مجلس می برد، لابی می کند، در خیابان ها هم اعتراضاتی می کند اما هیچ حرفی در مقابل دولت و وضع موجود ندارد و تمام حرفش این است که می خواهد یک مطالباتی را بدست آورد و غیره اما، در ایران شما یک فعال حقوق کودک را پیدا نمی کنید که فکر کند می تواند جمهوری اسلامی باشد و کمترین خواست های او برای برخورداری کودکان از یک زندگی انسانی عملی شود. شما یک فعال جنبش کارگری را پیدا نمی کنید که فکر کند می تواند جمهوری اسلامی باشد و دستمزد کارگران به میزان رقم خط فقر باشد (خط فقر را هشتصد و پنجاه هزار تومان اعلام کرده اند و حداقل دستمزد را دویست و شصت هزار تومان). شما نمی توانید هیچ کارگری را پیدا کنید که بگوید من فقط می خواهم علیه این دستمزد زیر خط فقر (و این حقوق دویست و شصت هزار تومانی) مبارزه کنم، قانون کار را درست کنم و هیچ دعوایی هم با این حکومت ندارم. می خواهم بگویم که در ایران مسئله کاملاً برعکس است و آن جنبش هایی که می بینیم بر سر بدست آوردن خواست های معینی بود، شکل نسبتاً تدافعی به مصادف طلبیدن کل حکومت بود در آن موازنه ای که از زمان اجازه می داد حرفش را بزند ...

اصغر کریمی: منظورتان این است که همان خواست ها هم امروز شکل "مرگ بر جمهوری اسلامی" بخود گرفته است؟

از صفحه ۶ ریشه های انقلاب ...

حمید تقوایی: بله، همین امروز هم می بینید که آن فعالین و مدافعین حقوق کودک، حقوق کارگر و مدافعین آزادیهای مدنی در خیابان ها هستند. آنها هستند که دارند می گویند "حکومت اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم". آن جوانی که بر روی پشت بام ها دارد فریاد "مرگ بر دیکتاتور" یا "مرگ بر خامنه ای" سر می دهد، همان کسی است که یکسال پیش در "آریاشهر" فریاد زد "حکومت اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم". آن زنانی که امروز در خیابان ها هستند و "ندا" به نماد و مظهر مبارزه شان تبدیل شده است، کسانی هستند که بارها بر سر حجاب با حکومت دست به یقه شده، مبارزه کرده و اساسا موضوع "آریاشهر" هم بر سر همین مسئله شروع شد. حرفم این است که جامعه می خواست منفجر شود و آن اعتراضات، اشکال مناسب آندوره، متناسب با توازن قوای آندوره و اشکال تدافعی تر جنبشی بود که امروز دیگر بطور کاملا تعرضی در خیابان ها است. با اینحال، این نکته را باید به یاد جامعه آورد و این معیار و استاندارد را به دست جامعه داد که وقتی می گویند حکومت نباشد، بدین معناست که زندانی سیاسی نباشد، اعدام نباشد، تبعیض جنسی و حجاب اجباری نباشد و بی حقوقی کارگر و فقر نباشد. جامعه باید اینرا بداند و باصطلاح باید در مبارزه سیاسی، هدف سیاسی خودش را به معنای واقعا آزادیخواهانه و برابری طلبانه و اینکه بطور واقعی، زدن کدام موانع

موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است! نه بد می خواهیم نه بدتر، فقط دنیای بهتر! سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه! خامنه ای حیا کن، سلطنت را رها کن! مرگ بر دیکتاتور! مرگ بر جمهوری اسلامی! آزادی، برابری، حکومت کارگری!

احساسی خوانده که تلویزیون ما هم دارد پخش می کند و یا "جان بایز" خواننده چپ معروف آمریکایی و فعال دوره مخالفت با جنگ ویتنام، پیام همبستگی برای مردم ایران فرستاده است. یک بحثی را هم در یک روزنامه آلمانی خواندم و بارها هم در همین تلویزیون توضیحش دادم که می گفت این تر که می گفتند مردم دنیا ارزش های جهانشمول ندارند و هر کسی با فرهنگ خودش خوش است (آن چیزی که به آن می گفتند نسبیت فرهنگی و بخصوص در مورد ایران و جوامع اسلام زده)، دود شد و به هوا رفت؛ در ایران هم، مردم برای همان خواست ها و آرمان هایی می جنگند که ما مردم آلمان و اروپا و بنابرین، باید از آنها حمایت کرد ...

اصغر کریمی: حتی رسانه هایی هم که همیشه می گفتند انقلاب خشونت است و غیره، هم اکنون دارند بر علیه خشونتی که رژیم بر ضد مردم بکار می برد، حرف می زنند و تأثیر مبارزه مردم یا فشار مردم را بر روی آنها هم می بینیم.

حمید تقوایی: برای اینکه همگان دارند می بینند که این، انقلاب نیست که خشونت است. این ضد انقلاب است که خشونت است و خشونت را تحمیل می کند. بله، عصر اینترنت و ارتباطات دیگر به کسی اجازه نمی دهد این حرف ها را بزند. تا وقتی که کنترل رسانه ها دست دولت ها بود، می توانستند این تصاویر را بدست دهند. الان دیگر خود آن جوانی که دارد در خیابان می جنگد، همه روزه با دوربین و تلفن فیلم و عکس دیجیتال می گیرد و یک ساعت بعد تمام دنیا شاهد آن است و دیگر همه دارند می بینند که این مردم برای حقوق پایه ای شان به خیابان آمده اند و این حکومت دارد به آنها شلیک می کند. به همین دلیل هم هست که آن صحنه کشته شدن "ندا" چنین تأثیر عظیمی می گذارد و نشان می دهد که این، فقط یک صحنه فاجعه آمیز بلحاظ انسانی نیست بلکه جنبه دیگرش این است که می بیند - بواقع - چقدر بر حق است آن دختری که در خیابان

است و آن دخترها و زنان جوانی که در خیابان هستند و این بر حق بودن را، آن خواننده کانادایی در قلب خودش حس می کند و می بیند که آن آزادی که آن می خواهد، همان است که این هم می خواهد ...

اصغر کریمی: و به يك معنا نفس احترام به انقلاب هم در دنیا جا می افتد.

حمید تقوایی: دقیقا. اینرا امروز در يك مصاحبه دیگری هم توضیح دادم که اگر از نظر سیاسی هم در نظر بگیرید، از پس از قضیه فروپاشی شوروی و بلوک شرق تا امروز، يك نوع تقابلی در دنیا شروع شد که هیچکدامش هیچ ربطی به این خواننده کانادایی، "جون بایز"، جوان آلمانی و کل مردم شریف دنیا نداشت. در يك طرف "بوشیسم" بود و اینکه می زنم و می کوبم به این بهانه که تروریسم اسلامی در دنیا است و يك طرف هم خود اسلاميون بودند، جنبش مافوق ارتجاعی اسلام سیاسی بود که - تازه - بعضی از کسانی هم که می خواستند بر علیه آمریکا باشند، رفته بودند زیر عباي همین اسلاميوني که در جوامع خودشان صد برابر بیشتر از بدترین دیکتاتورها جنایت می کردند. اکثریت عظیم مردم جهان، نه خودشان را با این می دیدند و نه با آن دیگری. راه حلی هم نمی دیدند. حرکتی هم نمی دیدند و اگر انقلابات مخملی در اروپای شرقی صورت می گرفت هم، هیچ کس را به وجد نمی آورد - اساسا - به این دلیل که می خواست از سرمایه داری نوع شوروی به سرمایه داری نوع بازار آزاد گذر کند. ما هیچ حرکت جهانی را از بعد از دوره جنبشی که به آن می گفتند "هیپیسیم" و جنبش دهه شصت در دنیا شاهد نبوده ایم و فقط در آندوره بود که دنیا از حرکت اعتراضی آن جنبش جوانانی که با آهنگ و

رقص و گل بر علیه جنگ ویتنام به مقابله با آمریکا می رفت، به وجد آمده بود. هم اکنون هم، يك فضای جهانی شبیه آنزمان درست شده است که - بقول شما - نه دیگر کسی از انقلاب بد می گوید و نه دیگر گریح و مبهوت است. گویا راه را پیدا کرده اند و این چیزی است که ما همواره از آن با عنوان جبهه یا جنبش سوم نام برده ایم بر علیه تروریسم نوع غرب و بر علیه اسلام سیاسی. جامعه ایران، دارد نشان می دهد که این ممکن است، می شود. هنوز می توان پرچم آزادی را بلند کرد و با اینحال، نه "بوشیسم" بود و نه اسلامی و حزب الهی و نه طرفدار انقلاب مخملی و غیره. جالب است که دیگر کسی حتی اسم انقلاب مخملی را هم نمی آورد. زمانی می گفتند رنگ انقلاب مخملی ایران، سبز است (ما چنین مقالاتی می دیدیم) و هم اکنون، جنبش ایران را يك انقلاب واقعی علیه حکومت اسلامی می دانند. می دانند که این انقلاب، يك اتفاق واقعی است و انقلاب عمیق اجتماعی است. می دانند که این، انقلاب بر سر آزادی، برابری و رهایی است و يك مدل تازه و قرن بیست و یکمی است که بنظر من، نه تنها با پیروزی خودش بلکه با پیشریهای خودش، موازنه قوا را در کل دنیا به نفع ایران و به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی تغییر خواهد داد و به این معنا، "بوشیسم"، ارتجاع غربی، شرقی و اسلامی و غیره، کاملا به حاشیه می روند و آزادیخواهی، برابری طلبی و خیزش اجتماعی برای رسیدن به این خواست ها، مدل و الگوی بسیاری از جوامع خواهد شد.

اصغر کریمی: حمید تقوایی، هنوز سؤالات متعددی دارم و امیدوارم در فرصت دیگری بتوانیم آنها را با شما در میان گذاریم. با تشکر از شما که در این گفتگو شرکت کردید.

حمید تقوایی: متشکرم *

این مصاحبه قرار بود به عنوان ضمیمه شماره 304 منتشر شود که در این شماره چاپ شده است. انترناسیونال

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

تجمع و راهپیمائی در حمایت از مبارزات مردم ایران



همچنین يك گروه موزيك در طول راه پیمائی شعار دهندگان را همراهی میکرد و برای آهنگین کردن شعارها کمک میکرد.

در مسیر راه پیمائی سخنرانیهای کوتاهی در افشای جنایات جمهوری اسلامی و ضرورت اعلام همبستگی جهانی از مبارزات مردم ایران انجام گرفت. بارها اعلام شد که جمهوری اسلامی مردم ایران را نمایندگی نمیکند، مشروعیت ندارد و باید از مجامع بین المللی اخراج شود.

همچنین صدها اعلامیه در حمایت از مبارزات مردم ایران در میان مردم پخش شد.

زنده باد مبارزه انقلابی مردم ایران
مرگ بر جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی
زنده باد برابری

جلیل جلیلی
لندن ۱۵ جولای ۲۰۰۹

۴ کیلومتر را طی کردند و به تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ادامه دادند. شعارهایی که در مسیر راه پیمائی سر داده شد و توجه هزاران نفر از عابریان را به خود جلب کرد از جمله عبارت بودند از:
"Down with Islamic Regime of Iran!
Islamic regime down,
Fascist regime down,
Islamic regime No, No"
"Fascist regime No, No"

صحبت کردن حمایت خود را از مبارزات مردم ایران برای آزادی و برابری اعلام کردند. تعداد دیگری از شرکت کنندگان نیز در این تجمع اقدام به سخنرانی های افشاگرانه کردند.

ساعت ۵ عصر راهپیمایی از میدان ترافالگار شروع شد. راه پیمایان با عبور از خیابانهای پر رفت و آمد و با حمل پلاکاردها و سر دادن شعارهایی مسیری بطول

سرنگون سرنگون، مرگ بر حکومت ضد زن، مرگ بر حکومت اعدام، مرگ بر حکومت سنگسار، عمدتا، بزبان انگلیسی و گاها بزبان فارسی در میدان طنین افکن شد. جلیل جلیلی، دبیر تشکیلات حزب کمونیست کارگری در بریتانیا، که یکی از سازماندهندگان این آکسیون بود، از طریق يك بلندگوی قوی مدام سخنرانی کرد و مردم را به حمایت از و اعلام همبستگی با مبارزات مردم ایران فراخواند. ایشان همچنین ده خواست فوری جنبش انقلابی مردم ایران را بزبان انگلیسی برای مردم قرائت کرد. تعدادی از رهگذران با بلند کردن پلاکاردهائی که نشان از جنایات جمهوری اسلامی داشت و یا پلاکاردی که بر آن عکس خامنه ای با جمله درشت "تحت تعقیب" نقش بسته و با چند لحظه ایستادن در کنار ما و یا از طریق

گزارشی از لندن
روز یکشنبه ۱۲ جولای، برابر با ۲۱ تیر، شهر لندن شاهد يك تجمع آزادیخواهانه و يك راه پیمائی در حمایت از مبارزات مردم ایران بود. ده ها نفر از آزادیخواهان با تجمع در میدان ترافالگار، بزرگترین و یکی از پر رفت و آمدترین میدانهای لندن، به افشاکاری از جنایات جمهوری اسلامی ایران پرداختند و در حمایت از مبارزات مردم در ایران و جلب همبستگی جهانی از این مبارزات اقدام به راه پیمائی کردند.

در این تجمع پرچمها و پلاکاردهائی با شعارهایی چون مرگ بر جمهوری اسلامی بمدت ۲ ساعت توجه مردم را به خود جلب کرد. صدها اطلاعیه افشاگرانه از جنایات جمهوریاسلامی در میان مردم پخش شد و شعارهایی چون مرگ بر جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی

گزارشی از برگزاری يك ميز اطلاع رسانی در لندن

ایران را با این چشم که آنها عده ای مسلمان و طرفدار دولت اسلامی هستند، نگاه نمیکند" او این گفته مرا کاملاً تایید کرد و بعد از برداشتن چند اطلاعیه مقداری هم کمک مالی به صندوق جمع آوری کمک مالی انداخت.

۵ ساعت صحبت رو در رو با مردمی که بعضی هایشان از سر کار برمیگشتند و بعضی هایشان توریسهایی از دیگر کشورهای جهان بودند، یکبار دیگر ثابت کرد که مردم دنیا با نگرانی و احساس مسئولیت اخبار مبارزات مردم ایران را دنبال میکنند و آماده اند از این بارزات حمایت کنند.

پیروز باد مبارزات مردم ایران
برای آزادی و برابری
سرنگون باد جمهوری اسلامی

جلیل جلیلی
لندن ۱۰ جولای ۲۰۰۹

حالت احترام جویای آخرین اطلاعات از مبارزات مردم ایران میشدند. یکی از مراجعه کنندگان داوطلبانه قبول کرد که اطلاعیه همبستگی با مردم ایران را بزبان اسپانیولی ترجمه کند تا این اطلاعیه را در روزهای بعد بزبان اسپانیولی هم روی میز داشته باشیم.

یکی از مراجعه کنندگان که تازگی از مسافرت به ایران برگشته بود در مورد شهامت مردم ایران و اینکه مردم ایران همیشه خواهان تغییر هستند و سکوت نمیکند حرف میزد. وقتی در جواب یکی از مراجعه کنندگان که پرسیده بود آیا امیدی هست تغییری در ایران انجام گیرد گفتم "کمترین تغییری که در همین يك ماه گذشته انجام گرفته این است که تصویر مردم جهان از مردم ایران عوض شده است و دیگر مردم

سرکوب خشن و بی رحمانه معترضین توسط جمهوری اسلامی خشمگین شده اند، از شهامت مردم و خواسته های انسانی آنها به شوق آمده اند. دنیا اینبار تصویر متفاوتی از مردم ایران گرفت، تصویر مردمی که بعد از سی سال حاکمیت اسلام سیاسی حاضر نیستند در برابر آن زانو بزنند.

افقی که این جنبش در مقابل ما مردم جهان قرار میدهد خوشبینانه و امیدوار کننده است. افقی که پشت اسلام سیاسی را میشکند و ایران را به قرن ۲۱ رهنمون میشود. این جنبشی است که باید مورد حمایت جهانیان قرار گیرد."

این بنر نیز نظر تعداد زیادی از عابریان را به خود جلب کرد. مردمی که به ما مراجعه میکردند با کنجکاوی و با يك

پزشکان بدون مرز قرار داشتند که از هرکدام يك نسخه به مراجعه کنندگان به میز داده میشد.

در قسمت جلو این میز پوستر بزرگی با عکس خامنه ای که بر بالای آن بزبان انگلیسی نوشته شده بود "وانتد" یعنی تحت تعقیب، و روی آن با رنگ قرمز علامت ضربدر کشیده شده بود، نظر عابریان را به خود جلب میکرد.

در کنار میز يك بنر بارچه ای به بلندی ۲ متر قرار داشته که روی آن با خط درشت و بزبان انگلیسی متنی نوشته شده بود که ترجمه فارسی آن چنین است: "در ماه ژوژئن سال ۲۰۰۹ میلیونها نفر از مردم ایران برای آزادی و برای پایان دان به حکومت اسلامی به خیابانها آمدند.

مردم دنیا، در حالی که از

فعالین حزب کمونیست کارگری ایران روز جمعه ۱۰ جولای در میدان ترافالگار لندن، بزرگترین و یکی از پر رفت و آمد ترین میدانهای شهر لندن، اقدام به قراری يك ميز اطلاع رسانی کردند.

روی این میز اطلاعیه های کمپین همبستگی با مردم ایران بزبانهای انگلیسی و فارسی، اطلاعیه حزب تحت عنوان ۱۰ خواست فوری مردم ایران، بزبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و فارسی، نامه های حمید تقوایی لیبر حزب کمونیست کارگری ایران به دبیرکل سازمان ملل مبنی بر اخراج جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل و مجامع بین المللی، به بانکها و موسسات مالی جهان مبنی بر بلوکه کردن حسابهای بانکی سران جمهوری اسلامی و خطاب به سازمان

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

گزارش مراسم ۱۸ تیر در تورنتو

خارج تعلیل کرد. مخصوصا امروز که مبارزه مردم ایران، سمپاتی عظیمی در میان مردم جهان بوجود آورده است، این کار شدنی است.

از کادرهای حزب، فروغ ارغوان و محمد کاظمی هم به زبان انگلیسی صحبت کردند که با استقبال حاضرین مواجه شد.

در خلال برنامه و بین سخنرانیها علاوه بر اینکه پیدی محمودی شعارهای

حکومت اسلامی را به طرفداری مردم از موسوی تعبیر کنند اما شعارهای مردم نشان داد که این یک تصویر وارونه و دروغ است. شعار موسوی رای مرا پس بگیر حتی چند روز دوام نیاورد و به سرعت به شعار موسوی بهانه است، کل رژیم نشانه است تبدیل شد و بعد از مدت کوتاهی شعار مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور همه گیر شد و باز هم

۳ ساعت به طول انجامید را پیدی محمودی به عهده داشت. پیدی محمودی در ابتدا آخرین اخبار مبارزات مردم در داخل ایران را به نقل از اطلاعاتی حزب به اطلاع حاضرین رساند. سپس سخنرانان را برای ایراد سخنرانی دعوت کرد. علاوه بر سخنرانان حزب، تعداد دیگری هم از جریانان چپ و آزادیخواه ایرانی، کانادایی، افغانستانی و عراقی در لیست سخنرانها بودند که در این اکسیون صحبت کردند.

سخنران حزب کمونیست کارگری در این برنامه محسن ابراهیمی عضو دفتر سیاسی حزب و سردبیر نشریه انترناسیونال بود. سخنرانی محسن ابراهیمی که با استقبال گرم شرك کنندگان مواجه شد با فاصله کمی از



کوبنده برعلیه جمهوری اسلامی میداد، فریدون فرهی و امیر زاهدی ترانه های انقلابی می خواندند که با استقبال وسیع جمعیت مواجه میشد. در این اکسیون تعداد زیادی اطلاعاتی حزب تحت عنوان ۱۰ خواست فوری مردم در میان جمعیت پخش شد.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران -
واحد شرق کانادا
۱۰ جولای ۲۰۰۹، ۱۹ تیر ۱۳۸۸

بعد از مدت کوتاهی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در خیابانها طنین افکن شد. مردم با این شعارها حرف دلشان را گفتند که میخواهند کل این نظام تبه کار و فاسد را سرنگون کنند. محسن ابراهیمی همچنین گفت که یک کار مهمی که در خارج کشور میتوان و باید انجام داد این است که باید سفارتهای اسلامی یعنی لانه های ترور و جاسوسی حکومت اسلامی در

تلویزیون کانال جدید پخش شد. محسن ابراهیمی در بخشی از صحبت خود به شعارهای اعتراضات مردم در هفته های اخیر اشاره کرد و گفت که مردم با هشیاری تمام به میان شکاف در بالای حکومت پریدند و سعی کردن از اختلاف باند رفسنجانی و موسوی و خانی با باند خامنه ای و احمدی نژاد بیشترین استفاده را به نفع مبارزه خود بکنند. تلاشهای زیادی شد که مبارزه مردم علیه

تیر به مشابه آغاز اعلام موجودیت علنی جنبش انقلابی برای سرنگونی سخنرانی میکردند.

در ابتدای برنامه بابک یزدی دبیر واحد شرق کانادا - تشکیلات خارج کشور حزب و عضو کمیته مرکزی این حزب به

در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری برای بزرگداشت دهمین سالگرد ۱۸ تیر، تشکیلات کانادای حزب، اکسیون بزرگی در میدان مل لستمن تورنتو سازمان داد. در این اکسیون، که بمدت چند ساعت ادامه داشت منظما شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای،



همه شرکت کنندگان خوش آمد گفت و سپس در مورد چگونگی و پیشبرد برنامه توضیحاتی داد. بابک یزدی سپس اشاره ای به مبارزات مردم ایران از ۱۸ تیر تا کنون به ویژه در ۳ هفته گذشته کرد. آنگاه ایشان مجری برنامه که پیدی محمودی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر فدراسیون سراسری پناهمدگان ایرانی در تورنتو هست را معرفی کرد. از این به بعد هدایت برنامه تا پایان آن که حدود

مرگ برحکومت ضد زن، مرگ بر حکومت ضد کارگر از بلندگوهای قدرتمند پخش میشد و توسط جمعیت حاضر با فریاد بلند تکرار میشد. پرچمهای سرخ حاوی شعارهای آزادی برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی، و شعارهایی در محکومیت اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی به این تظاهرات جلوه شکوهمندی داده بود. در جریان اکسیون، کادرهای حزب، منظما در باره جایگاه ۱۸

چادر اطلاع رسانی به همراه نمایشگاه عکس در فرانکفورت آلمان

در حمایت از مبارزات مردم ایران

کمیته فرانکفورت تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران در حمایت از اعتراضات و مبارزات جای مردم

بر علیه جمهوری اسلامی اقدام به برگزاری چادر اطلاعاتی به همراه نمایشگاه عکس و میز کتاب می کند.

ما از همه انسانهای آزادیخواه، مبارز و مخالف جمهوری اسلامی دعوت می کنیم که از این برنامه ها دیدن کرده همبستگی و حمایتشان را از مبارزات مردم اعلام نموده و رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر سرکوب خونین و دستگیرهای گسترده مردم در جیان مبارزات جای محکوم نمایند.

این برنامه ها در روز و تایخ های زیر در مرکز شهر فرانکفورت برگزار می شود:

جمعه ۱۷، سه شنبه ۲۱، پنجشنبه ۲۳، شنبه ۲۵، دوشنبه ۲۷ و سه شنبه ۲۸ ژوئیه از ساعت ۱۷.۰۰ تا ۲۰.۰۰

در مرکز شهر فرانکفورت واقع در آدرس

Hauptwache- Zeil

روبروی کافه آم هاپت واخه

تلفن تماس 0172 9716227

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران-آلمان

احمدی نژاد باید خجالت بکشد!

در سایت اومانیستهای آلمانی منعکس شد

کلن- آلمان .

سایت اومانیستهای آلمانی

احمدی نژاد باید خجالت بکشد!

مدافع حقوق انسانی و مسئول سازمان اکس مسلم در آلمان مینا احمدی، یک شکایت نامه تند علیه احمدی نژاد نوشته، که بدنبال قتل یک زن جوان مصری در شهر درسدن آلمان، خواهان تحریم برلین، از سوی سازمان ملل شده است.

احمدی نژاد باید دهانش را آب بکشد، وقتی در مورد حقوق انسان حرف میزند. اینرا مینا احمدی با عصبانیت میگوید و ادامه میدهد فردی مثل احمدی نژاد وقتی از "حقوق انسان" حرف میزند باید خجالت بکشد و خفقان بگیرد. سازمانهای آلمانی نئونازیست و نئو فاشیست از دوستان و طرفداران احمدی نژاد هستند. اینرا مینا احمدی میگوید و تاکید میکند، احمدی نژاد و حکومت اسلامی بیگانه ستیز هستند و یک سیاست آشکارا راسیستی را نمایندگی و پراستیک میکنند. میلیونها نفر معترض به

بیگانه ستیز و منکر قتل عام میلیونها نفر به دست نازیها است. در آلمان سازمانهای اسلامی این جنایت را وسیله ای برای حمله به منتقدین به اسلام و اسلام سیاسی قرار داده و خواهان بسته شدن دهانها شده اند. آنها از اسلام فوبی حرف میزنند و میخواهند به چشم مردم خاک بپاشند، مردمی که دو ماه قبل خبر فساد و پولشویی این سازمانها و تلاش آنها برای ترور منتقدین را از طرف سازمان امنیت آلمان شنیده و منتقدین سرسخت این سازمانها هستند این بار مورد حمله این سازمانهای بی آبرو قرار گرفته و دعوت میشوند که دهان خود را بسته و به مذاهب و بویژه اسلام انتقاد نکنند.

در پاسخ به این تقلاها در آلمان، مینا احمدی با روزنامه های آلمانی مصاحبه کرده و اعلام کرد که سو استفاده سیاسی از این جنایت دلخراش برای حمله به منتقدین و برای دست اندازی بیشتر جنبش اسلامی به زندگی مردم باید ممنوع باشد. این مصاحبه ها در دهها رسانه آلمانی منعکس شد و در پاسخ به رجزخوانی احمدی نژاد مینا احمدی یک بیانیه شدیدالحن صادر کرد که

قتل مروا الشریینی به دست یک راسیست و عضو یک سازمان نئونازیست در آلمان، موجی از نفرت و اترجار را در آلمان و در دنیا دامن زده و در این میان سازمانهای تروریست اسلامی و احمدی نژاد و حکومت اسلامی میکوشند از این واقعه سو استفاده کرده و اشک تمساح بریزند و از قبل این زخم، ارتزاق سیاسی کرده و برای خود رزق و روزی بیاندوزند. احمدی نژاد از نقض حقوق بشر حرف میزند و خواهان تحریم آلمان میشود و در مورد "حمله به زنان محجبه" در فرانسه و آلمان حرف زده و از سازمانهای حقوق بشر دعوت به اعتراض میکند.

احمدی نژاد یک فاشیست اسلامی است و در پرونده اش تیر خلاص زدن و اعدام و سنگسار و قتل هزاران نفر ثبت است. این فرد متفور، به راحتی دستور قتل عام داده و هولوکاست را انکار میکند و فرمان قتل یهودیان را میدهد. قاتل مروا الشریینی عضو سازمان فاشیستی و نئونازیست آلمانی است این سازمان طرفدار احمدی نژاد و خمینی و جمهوری اسلامی است. چرا که احمدی نژاد و حکومتش ضد کمونیست ضد همجنسگرایان و



مینا احمدی

محمودی زن ۳۱ ساله و مادر دو بچه بدلیل اینکه در جریان دفاع از خود، در مقابل مردی که قصد تجاوز به او را داشت، متهم به قتل شده است همین روزها اعدام شود، فردا در زاهدان قرار است ۱۳ نفر را به اتهام ارتداد اعدام کنند. از رسانه های حکومت فراخوان داده میشود مردم در این مراسم شنیع و وحشیانه قتل عمد دولتی حضور بهم رسانند و شاهد قتل این افراد باشند. امروز مراسم گرامیداشت یاد یک قربانی دیگر حکومت اسلامی سهراب اعرابی ۱۹ ساله بود، که به جرم شرکت در تظاهرات با شلیک گلوله به قتل رسیده است.

این بخشی از بیانیه مینا احمدی است که توسط فیونا لورنتر نویسنده و منتقد مذهب، خلاصه شده و در سایت اومانیستهای آلمانی منعکس شده است.

لینک برخی از مصاحبه ها ی مینا احمدی در مورد قتل دلخراش مروا الشریینی و سو استفاده سیاسی سازمانهای اسلامی که در روزنامه های مهمی همچون فرانکفورتر آگماینه، فوکوس، دی تسایت و یا فاینانشال تایمز منعکس شده در سایت روزنه قابل دسترس است.

www.rowzane.com

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانی به این حسابها واریز کنی و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیری و راهنمایی بخواهی.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: Wood green
Bank: Nat West

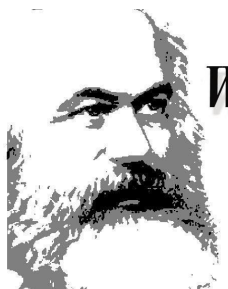
سوئد:

پست جیرو 60-3 639
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنی: میتوانی از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنی، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیری تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiran.org

www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.antenasional.com

www.newchannel.tv

سایت حزب:

سایت روزنه:

نشریه انترناسیونال:

سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046-8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید

و در سطح وسیع

توزیع کنید

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری